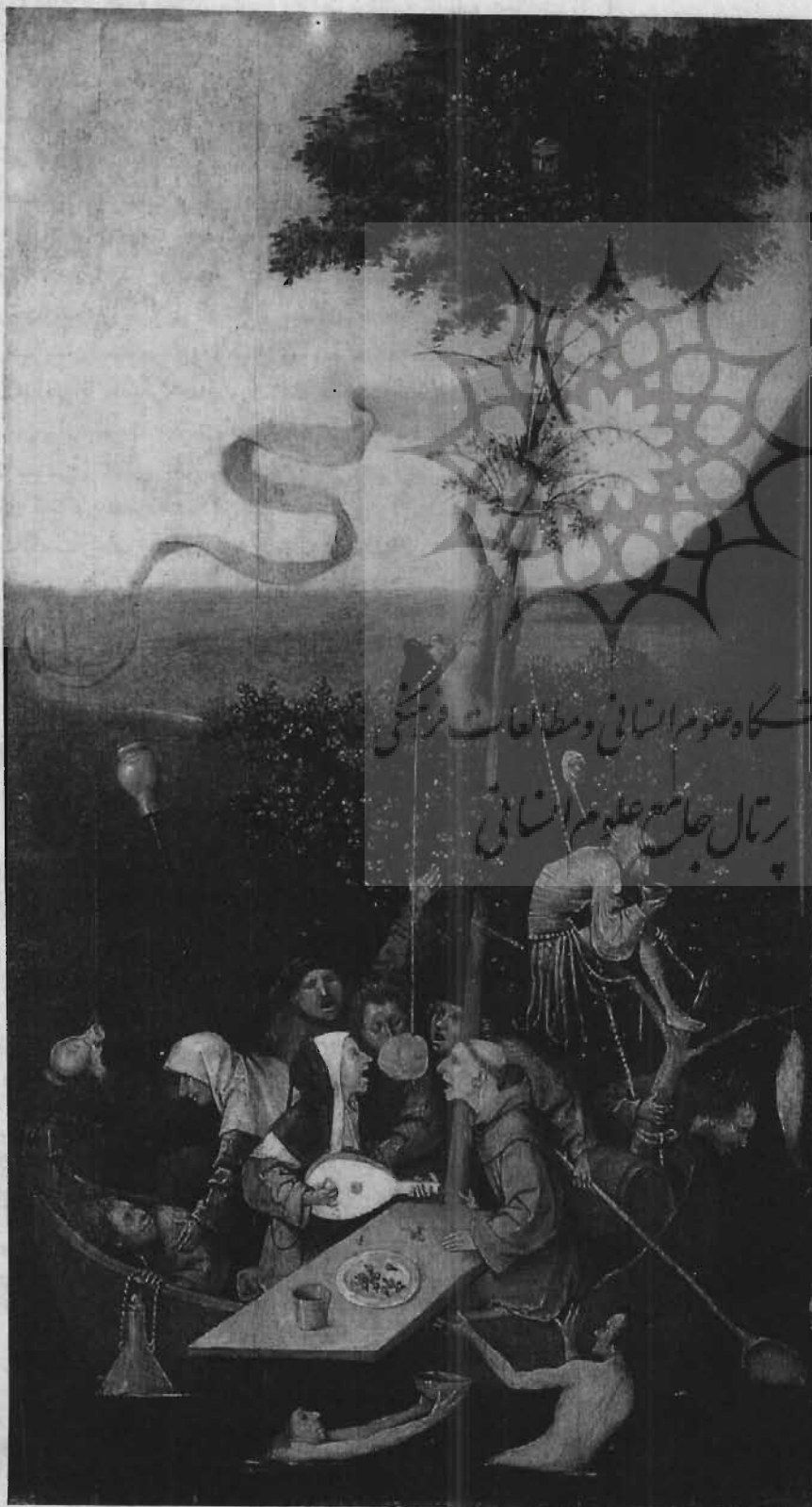


تأملاتی در باره صلح

سمپوزیومی بین‌المللی تحت عنوان «تأملات فلسفی در مورد مبانی صلح در وضع کنونی جهان» توسط یونسکو ترتیب داده شد. این سمپوزیوم از سوم تا ششم دسامبر ۱۹۸۵ در مرکز یونسکو در پاریس تشکیل گردید. قسمتهایی از گفته‌های چهار تن از شرکت‌کنندگان در اینجا نقل می‌شود.



۱ صلح به منزله ارزشی مطلق

نوشته کلود لوفور



«به واقع درست است که هرچه انسانها به یکدیگر نزدیکتر می‌شوند بیشتر بر نقاط حساس یکدیگر اثر می‌گذارند. ولی این نیمی از واقعیت است. آیا چنین نگرانیهایی منبعث از آن نیست که تماسها و روابط به اندازه کافی تکرار نمی‌شوند؟» عکس سمت چپ، کشتی حمقا اثر نقاش هلندی هیرو نیموس بوش (حدود ۱۵۱۶ - ۱۴۵۰) است که در حال حاضر در موزه لور پاریس قرار دارد.

«صلح به عنوان ارزشی مطلق فقط بر این باور می‌تواند استوار باشد که روابط بین احاد افراد بشر رابطه‌ی افرادی برابر است.» سمت چپ، تندیس کوچک گلین از توتوناک در موزه‌ی هالابا، ایالت وراکروز، مکزیک. تمدن توتوناکها، مردمی مکزیک‌یی متعلق به دوران قبل از کشف قاره‌ی آمریکا، از قرن هفتم تا چهاردهم میلادی در ساحل غربی خلیج مکزیک رونق داشت.



Photo © Annette Diaz Lewis, Mexico, Mexique

فیلسوف بزرگ آلمانی امانوئل کانت (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) جزئیات قانونی را برای بشریت طرح‌ریزی کرد که بر تجربه‌ی ناگوار جنگ مبتنی بود و تراکم و نزدیکی روزافزون افراد بشر در اثر ازدیاد نفوس بر سطح محدود کره‌ی زمین آن را ایجاب می‌کرد. اگر در قیاس با دنیای امروز به چندگونگی و پراکندگی دنیایی که او می‌شناخت بسیندیشیم در خواهیم یافت که آینده‌نگری کانت شکست‌انگیز بوده است. این پیشگویی منحصر به او نبود، بلکه بسیاری از متفکران بزرگ اوایل قرن نوزدهم، صرف‌نظر از معتقداتشان، از سن‌سیمون یا شاتوبریان در فرانسه گرفته تا کارل مارکس، از افزایش جدید و بسیار سریع جمعیت و شواهد اجتناب‌ناپذیری که از هر سو دال بر محدودیت فضای زندگی بودند آگاهی داشتند.

این پیشگوییها، که تا زمان خودمان نیز مدام تکرار شده‌اند، تا زمانی که سرعت واقعی تغییرات آنها را پشت سر نگذاشته باشد ما را به شگفتی وامی‌دارند. گفته‌های شاعر و مقاله‌نویس فرانسوی پل والری، که در کتاب او موسوم به تاملاتی در مورد دنیای کنونی منتشر شد و تازگی هیجان‌انگیزی برای معاصرانش داشت، امروزه به نظر ما چیزی بیش از توضیح واضحی و ابهامات نمی‌آید.

«امروزه تمام نواحی قابل سکونت دنیا کشف، نقشه‌برداری و میان کشورها تقسیم شده‌اند. روزگار سرزمینهایی که به کسی تعلق نداشته باشند، نواحی آزاد، مناطقی که ناشناخته باشند، جاهایی که مورد ادعای کسی نباشند، و همراه با اینها دوران توسعه نامحدود، به سر آمده است. صخره‌ای نیست که بر جمعی بر آن کوبیده نشده باشد، بر روی نقشه فضایی خالی موجود نیست، منطقه‌ای یافت نمی‌شود که قوانین و گمرک چنان خاص خود را نداشته باشد، قبیله‌ای نیست که اموراتش طبقه‌بندی و بایگانی نشده باشد، از طریق سحر شیطانی کتابت، زیر قیمت گروهی از «انسان‌دستان» که در دفترهای دور دست نشسته‌اند قرار نداشته باشد. «دوران دنیای متناهی فرا رسیده است.»

والری چنین ادامه می‌دهد: «نتیجه محسوس این پدیده وابستگی متقابل جدید، بیش از حد و آنی میان مناطق و حوادث است. امروزه به هر واقعه‌ی سیاسی باید در پرتو این وضعیت جدید جهانی نگریست.» وی ضمناً به «وابستگی متقابل در اعمال بشری» اشاره کرد که «تنگتر و تنگتر می‌شود.»

باید گفت که والری از سنت یونان که خواهان مرزهای محدود و مشخص بود الهام می‌گرفت و وضع جدیدی را که دنیا با آن روبرو شده بود وضعی خوشایند نمی‌انگاشت. نگرانی در همین قسمت هوداست: «این پیچیدگی باعث از دست رفتن دوران بدیشی، عقل و نبوغ خواهد شد، چرا که در این جهان ارتباطات و تماسهای

کثیر نه ثباتی هست، نه تداومی و نه علیت قابل مشاهده‌ای.»

این داوری را نمی‌توان نادیده گرفت. به واقع درست است که هر چه انسانها به یکدیگر نزدیکتر می‌شوند به نظر می‌آید که بیشتر بر نقاط حساس یکدیگر اثر می‌گذارند. ولی این نیمی از واقعیت است. آیا چنین نگرانیهایی منبث از آن نیست که تماسها و روابط به اندازه‌ی کافی تکرار نمی‌شوند؟ آیا بدین علت نیست که در مقابل وابستگی فزاینده‌ی اعمال بشری به یکدیگر، حقوق بشر واقعاً ترویج نشده، یا در مقیاس جهانی قلمروی عمومی که در آن گروه‌های مختلف بتوانند خود را به صورتی جز جنگ بیان کنند برقرار نگردیده است؟ و آیا این نگرانیها بدان علت نیست که جریان مبارزه با خاص‌گرایی کهن، که امروزه همگان به بازگشت ناپذیر بودن آن اذعان دارند، با مقاومتی قابل ملاحظه روبرو شده و طبقات حاکم را بر آن داشته است که به ابداع روشهای جدیدی پردازند تا تمام کسانی را، که بر رغم وضع متفاوتشان، ممکن است «برابر» به نظر آیند، از حقوق خود محروم کنند؟

صلح به عنوان ارزشی مطلق فقط بر این باور می‌تواند استوار باشد که روابط بین احاد افراد بشر رابطه‌ی میان افرادی برابر است. به عبارت دیگر، این ارزش از آزادی قابل تفکیک نیست. در ضمن بدین معنی است که تجویز هر نوعی از استثمار ملتها که، به بهانه مقتضیات بازار، از منابع سرزمین خود به نام صلح محروم می‌شوند و زیر یوغ دیکتاتوری آشکار و پنهان کشیده می‌شوند، ریاکارانه است؛ چنانکه تجویز هر شکلی از حکومت مطلقه نیز که حقوق ابتدایی افراد و اقلیتها را سلب کند به

همانسان ریاکارانه خواهد بود.

از آنجایی که به ما هشدار داده شده است که در این بحث به آرمانگرایی ساده لوحانه نپردازیم، بلکه مشکلات دنیای معاصر را در مدنظر قرار دهیم، نباید امر صلح را با صلح طلبی غیر عقلانی بر آمیزیم. ولی در بذل توجه به واقعیات نیز نباید خود را دستخوش هذیانی کنیم که مولود قبل‌وقال مناقشات جاری است. بلکه باید بپذیریم که، به رغم پندار روسو، تنها قدرتمداران نیستند که سرنوشت بشریت را تعیین می‌کنند. وظیفه‌ی دشوار ایجاد نزدیکی میان انسانها را تنها از طریق آگاهی متقابل بیشتر از رسوم و دیدگاههای ذهنی، پیشرفت در آموزش، نشر اطلاعات و ترویج حقوق بشر می‌توان مستحق ساخت؛ این کار به هیچوجه پیوده نیست بلکه باعث ایجاد حرکتهای سیاسی سرنوشت‌ساز به سوی صلح خواهد بود.

آیا سرنوشت این امیدها این است که جامعه‌ی عمل به خود نپوشند؟ هنوز پاسخی برای این پرسش در دست نیست. ولی به جای آنکه با روسو همراه شویم و بگوییم که دیوانگی است اگر بخواهیم در میان دیوانگان عاقل باشیم، بهتر است با آرامی، به اتفاق فروید، بپذیریم که در منازعه‌ی پایان‌ناپذیر میان غریزه‌ی زندگی و غریزه‌ی مرگ دومی به وضوح نشان داده است که نیرومندتر است. ■

کلود لوفور، فیلسوف فرانسوی، مدیر مطالعات در مدرسه مطالعات عالی در علوم اجتماعی پاریس است و در آنجا به تدریس و تحقیق می‌پردازد. عوامل نقدی بر سوروکراسی (گالیمار، ویرایش جدید ۱۹۷۹) و ابداع دمکراتیک (فایار ۱۹۸۱) از جمله آثار اوست.